



- 1 در آن ایام حزقیا بیمار و مشرف به موت شد و اشعیا ابن آموص نبی نزد وی آمده، او را گفت: « خداوند چنین می گوید: تدارک خانه خود را بین زیرا که می میری و زنده نخواهی ماند.»
- 2 آنگاه حزقیا روی خود را بسوی دیوار برگردانیده، نزد خداوند دعا نمود،
- 3 و گفت: «ای خداوند مستدعی اینکه بیاد آوری که چگونه به حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نموده ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است بجا آورده ام.» پس حزقیا زار زار بگریست.
- 4 و کلام خداوند بر اشعیا نازل شده، گفت:
- 5 «برو و به حزقیا بگو بهوه خدای پدرت داود چنین می گوید: دعای تو را شنیدم و اشکهایت را دیدم. اینک من بر روزهای تو پانزده سال افزودم.
- 6 و تو را و این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهاوند و این شهر را حمایت خواهم نمود.
- 7 و علامت از جانب خداوند که خداوند این کلام را که گفته است بجا خواهد آورد این است:
- 8 اینک سایه درجاتی که از آفتاب بر ساعت آفتابی آواز پایین رفته است ده درجه به عقب برمی گردانم.» پس آفتاب از درجاتی که بر ساعت آفتابی پایین رفته بود، ده درجه برگشت.
- 9 مکتوب حزقیا پادشاه یهودا وقتی که بیمار شد و از بیماریش شفا یافت:
- 10 من گفتم: «اینک در فیروزی ایام خود به درهای هاویه می روم و از بقیه سالهای خود محروم می شوم.
- 11 گفتم: خداوند را مشاهده نمی نمایم. خداوند را در زمین زندگان نخواهم دید. من با ساکنان عالم فنا انسان را دیگر نخواهم دید.
- 12 خانه من کنده گردید و مثل خیمه شبان از من برده شد. مثل نساج عمر خود را پیچیدم. او مرا از نورده خواهد برید. روز و شب مرا تمام خواهی کرد.
- 13 تا صبح انتظار کشیدم. مثل شیر همچنین تمامی استخوانهایم را می شکند. روز و شب مرا تمام خواهی کرد.
- 14 مثل پرستوک که جیک جیک می کند صدا می نمایم. و مانند فاخته ناله می کنم و چشمانم از نگرستن به بالا ضعیف می شود. ای خداوند در تنگی هستم. کفیل من باش.
- 15 «چه بگویم چونکه او به من گفته است و خود او کرده است. تمامی سالهای خود را به سبب تلخی جانم آهسته خواهم رفت.
- 16 ای خداوند به این چیزها مردمان زیست می کنند و به اینها و بس حیات روح من می باشد. پس مرا شفا بده و مرا زنده نگاه دار.
- 17 اینک تلخی سخت من باعث سلامتی من شد. از راه لطف جانم را از چاه هلاکت برآوردی زیرا که تمامی گناهانم را به

پشت سر خود انداختی.

18 زیرا که هاویه تو را حمد نمی‌گوید و موت تو را تسبیح نمی‌خواند و آنانی که به حفره فرو می‌روند به امانت تو امیدوار نمی‌باشند.

19 زندگانند، زندگانند که تو را حمد می‌گویند، چنانکه من امروز می‌گویم. پدران به پسران راستی تو را تعلیم خواهند داد.

20 خداوند به جهت نجات من حاضر است، پس سرودهایم را در تمامی روزهای عمر خود در خانه خداوند خواهیم سرایید.»

21 و اشعیا گفته بود که «قرصی از انجیر بگیرد و آن را بر دمل بنهد که شفا خواهد یافت.»

22 و حزقیا گفته بود: «علامتی که به خانه خداوند برخواهم آمد چیست؟»